

انجمن‌های ادبی*

ایرج افشار

سخنی از گذشته دور

گرد آمدن ادیبان و شاعران فارسی‌زبان در مجالس ادبی سرگذشتی دراز دارد و گزاف نخواهد بود اگر بگوییم هم سابقه است با تاریخ شعر فارسی دری. این‌گونه از گرد آمدن ادیبان و شاعران همیشه مایه گسترش ادبیات و جلوه‌گری ذوق شعری و بالیدن نهال‌های جوشان و رویان هنر و اندیشه بوده و هست.

در منابع تاریخی و ادبی، قصه‌ها و نکته‌های زیاد و خواندنی در همین زمینه می‌بینیم که هنوز کسی به گرد آوردن و سنجش تاریخی آنها نپرداخته. همین گوشه‌ها و نکته‌هاست که اگر گردآوری شود ما را بر چگونگی همنشینی مردمان فاضل و «نخبه» مخصوصاً شاعران قرون پیش آشنا می‌سازد و در حقیقت محیط فرهنگی و «روشنفکری» زمان‌های گذشته دور را به ما نزدیک می‌سازد. مانند داستان مشهوری که زکریای قزوینی در آثارالبلاد (به زبان عربی) درباره

* آینده، سال ۱۰: (۱۳۶۳)، صص ۷۹۵ تا ۸۰۴ و سال ۱۲ (۱۳۶۵)، صص ۳۷۶ تا ۳۸۴.

سخنسرای ایران دوست مافردوسی آورده و ظاهراً دولتشاه سمرقندی از آنجاست که آن قصه را در تذکره خویش گنجانیده است. دولتشاه می نویسد:

«در سر او (فردوسی) آرزوی صحبت استاد عنصری بود... تا روزی به حيله خود را در مجلس عنصری گنجانید و در آن مجلس عسجدی و فرخی که هر دو شاگرد عنصری بودند حاضر بودند... استاد عنصری فردوسی را چون مرد روستایی شکل دیده از روی ظرافت گفت ای برادر در مجلس شعرا جز شاعر نمی گنجد. فردوسی گفت بنده را در این فن اندک مایه ای هست. استاد عنصری جهت آزمون طبع او گفت ما هر یک مصرعی می گوئیم. اگر تو مصرع دیگر گویی تو را شاعری مسلم داریم:

عنصری گفت: چون عارض تو ماه نباشد روشن

عسجدی گفت: مانند رخت گل نبود در گلشن

فرخی گفت: مژگانگ گذر همی کند از جوشن

فردوسی گفت: مانند سنان گیو در جنگ پشن

(تذکره دولتشاه طبع ادوارد براون، ص ۵)

منظور از آوردن این داستان که محققان احوال فردوسی آن را به حق بی پایه و از تیره افسانه دانسته اند تصویری است که از صحنه و مجلس انس ادبی شاعران در قرون قدیم پیدا می شود و می توان دریافت که شاعران بزرگ با همترازان و همسخنان خویش مجمع می ساخته اند و هر کسی را آزادانه و به آسانی به آن گونه مجالس راه نبوده است. مگر آن که طبعی بلند در شعرسرایی و مایه ای برجسته در زمینه های ادبی می داشته است.

انجمن ها و محفل های ادبی که در روزگاران هزار ساله در شهرهای قلمرو زبان فارسی و هر کناری از پهنه ایران تاریخی وجود می داشت، همیشه مرکز

تجمّع مردم سخندان، شاعر و همه صاحبان تفکر و بینش برتر (به اصطلاح امروز روشن‌فکر)^(۱) بود و همواره از آن همنشینی‌ها فایده‌های آشکار در نشر ادب فارسی حاصل شده و یکی از راههای آسان پرورش فکری و گسترش هنر و ذوق والا بوده‌است. بی‌گمان بسیاری از پیشرفت‌هایی که در جریان‌های ادبی به‌دست آمده مرتبط می‌شود به همین گوشه از همسخنی و هم‌آوردی ادبا در یک محفل انس و ادب و بی‌گمان این مجامع از خصایص و حیثیت‌های دراز دامنه‌ای است که تاریخ فرهنگی ایران یادگارهای خوبی از آنها دارد.

تجمع ادبی شاعران و ادیبان را به دو شکل می‌بینیم: یکی دوستانه و خصوصی به صورت حلقه و محفل انس و دیگر رسمی و دیوانی.

دسته اول همنشینی بود که آزادوار، بنا بر هماهنگی مشرب و سلیقه و به‌تناسب سن و سال و حدود و قیود دیگر با یکدیگر نشست و خاست می‌کردند. دسته دوم بنا بر تکلیف دیوان و به اقتضای رعایت روزگار و طبعاً برای کسب معاش و معمولاً به‌صورت گروه‌های ناهماهنگ و غیرمتجانس در یک محفل جمع می‌شدند... شاید از همین نوع بوده است تجمع آن چهارصد شاعری که گفته‌اند در دربار سلطان محمود غزنوی بوده‌اند.

در میان گروهی که به دستگاه شاهزادگان تیموری و بعضی از امرای شیبانی ماوراءالنهر به مناسبات ادبی و هنری و به اقتضای مشاغل خود (خوشنویسی، نقاشی، کتابداری، تذهیب‌کاری) راه داشتند، مناظره‌ها، مشاجره‌ها، مباحثه‌ها و چشم و هم‌چشمی‌های زیاد وجود داشت و همیشه برخوردهای میان ادبا و شعرا بر همین منوال بوده است.

آشکار است که همواره تجمعات دور از تشریفات، به شکل حلقه‌های

خصوصی ادبی بیشتر بر رونق و رواج ادبیات می‌افزاید. و اگر هم این جمع شدن‌ها حالت وقت‌گذرانی داشته باشد باز فایده‌بخش‌تر است از هر گونه تجمعی که دستوری بشود و جنبه دولتی داشته باشد. در همه روزگاران، هم مشربی و هم‌دندانی شاعران ایران در دامنه یافتن قلمرو سخن فارسی تأثیری عمیق‌تر داشته است تا آنچه باشکوه و جلال دستوری در جریان‌های ادبی دربارها و دستگاه‌های دیوانی دیده شده است.

با وجود این دربارهای پادشاهان و دستگاه‌های امیران و وزیران از جاهایی بود که شاعران و ادیبان را مجال ورود به آنها پیدا می‌شد و از رفت و آمد آنان بدان درگاه‌ها بود که نیازمندی زندگی را (از قبیل اسب و جو و کاه و کاغذ) برآورده می‌کردند. دیوان کمتر شاعری است که از قطعه شعر در این موارد خالی باشد.

به گواهی نوشته‌های پیشینیان بسیاری از پادشاهان ایران مقام شاعران را گرامی می‌داشتند و در نگاه‌داشت آنها می‌کوشیدند. اینک چند گواه از یک تذکره نامدار (دولت‌شاه سمرقندی) آورده می‌شود.

* بهرام شاه: ... «پادشاه فاضل و دانشمند دوست و شاعر پرور و عالم‌نواز

بوده است. دارالملک غزنین به روزگار او مرکز فضل شده...» (ص ۷۵)

* ارسلان بن طوسی: ... «شعر را دوست داشتی و همواره مجلس او

از حضور شعرا و ندما خالی نبودی.» (۸۲)

* ملک منوچهر اخستان پادشاه شروان: «شعر را دوست داشتی و علما و

فضلا در مجلس او محترم بودندی و شعرای اطراف به خدمتش مایل شدند.»

* خوارزمشاه اتسز: «روزی در خوارزم علما مناظره و بحث می‌کردند در

مجلس خوارزمشاه اتسز و رشید (وطواط) در این مجلس ناظر بود. مناظره و

بحث و تیزبانی آغاز کرد.» (۸۷)

در بدایع الوقایع واصفی حکایات زیادی هست که ما را با وضع انجمن‌ها و نشست‌های ادیبان در شهرهای ادب‌خیز چون هرات و بخارا آشنا می‌کند، به‌طور مثال این موارد است که از آن نقل می‌شود:

* «مولانا بنائی و خواجه آصفی و... و غیرهم مجمعی می‌ساختند و سخن شعر و شعرا در میان می‌انداختند...» (چاپ تهران، جلد اول صفحه ۹۷)

از همین قبیل است آنچه عبدالکریم بخاری در سفرنامه خود می‌نویسد که تیمورشاه افغان هفته‌ای یک شب بعد از نماز شام مجلس علماء داشت. با علما طعام می‌خورد و بعد از طعام به مباحثه می‌پرداختند. (چاپ پاریس، صفحه ۴۳) در کتاب‌های مجالس‌النفائس و تحفه سامی و تذکره نصرآبادی از این نوع مطلب زیاد است و چون نمی‌خواهیم که دامنه سخن به درازا بکشد آوردن مطلبی از آنها مورد ندارد.^(۲)

علاقه درباری‌ها به شعر و ادب یکسان نبود. شاید بیش از همه سلسله‌ها شاهزادگان تیموری و بعد از آنها شاهزادگان قاجاری بودند که از شاعران و ادیبان محفل‌ها می‌آراستند.

ناصرالدین شاه قاجار هم توجهی خاص به مجالس ادبی داشت. معیرالممالک در پرده‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه نوشته است:

«در روز شرفیابی شعرا و بذله‌گویان: شمس‌الشعرا سروش، مایل افشار، مشتری، خلوتی و غیره که بالغ بر سی تن می‌شدند به حضور می‌آمدند و هریک مدیحه و شعری مناسب حال خوانده مورد مرحمت و انعام واقع

می‌شدند. گاه به اشاره شاه دو یا چند تن بداهه‌وار به هجو یکدیگر می‌پرداختند و مجلسی بس دیدنی تشکیل می‌یافت.» (چاپ دوم، صفحه ۷۳)

قاسم غنی در جلد سوم یادداشت‌های خود ذکر روشنی از چند باری که محققان و ادیبان درجه اول ایران در چهل سال پیش به راهنمایی ذکاءالملک فروغی مجمع رسمی ادبی ساخته بودند، کرده است. (چاپ تهران، جلد سوم، صفحه .)

از میان صدور و وزرای فاضل و ادب‌دوست گذشته، آنها که «تشخص طلب» بودند مجالس ادبی و محاضرات داشتند و ادیبان و شاعران به آن محافل آمد و شد می‌کردند. شاید مجالسی که در محضر دو وزیر دانشمند و دانش دوست: رشیدالدین فضل‌الله طیب و امیر علی شیر نوایی تشکیل می‌شد مهم‌تر بوده است از آن دیگران.

در حبیب‌السیر آمده است که خواجه مجدالدین محمد وزیر (در دوره نوادگان تیمور) پس از رسیدگی به امور دیوانی «تا نزدیک نیمه‌شب با طایفه‌ای از افاضل روزگار و علماء رفیع مقدار صحبت می‌داشت و هر کس بیشتر به هزل می‌پرداخت بیشتر پسندیده می‌افتاد.» (۴: ۱۸۲)

یادگار این روش سنتی در دوره قاجاری پایدار بوده و مخصوصاً در خانه عده‌ای از شاهزادگان درجه اول چون محسن میرزا میرآخور، فرهاد میرزا معتمدالدوله، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، سلطان‌مراد میرزا حسام‌السلطنه از این مجلس‌ها وجود داشته است. حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه مافی در خاطرات خود به یکی از مجالس ادبی زمان خود اشارتی کرده و نوشته است:

«از حسن اتفاق در منزل شاهزاده حسام‌السلطنه حکیم الاهی و ملک‌الشعرا و قاسم‌خان عموی ملک‌الشعرا و میرزا سید علی نفرشی مجدالاشراف و میرزاتقی سپهر که همگی از ادبای محفل و دارای خط بودند حضور داشتند.» (۴:۱)

امین‌السلطان از صدوری بود که به چنین کاری می‌پرداخت. وثوق‌الدوله و برادرش قوام‌السلطنه از کسانی بودند که همین سنت را نگاه داشتند و شاعران هم به مجالس آنها راه داشتند. ملک‌الشعرا بهار شاعر توانای نامدار این عصر به مجلس آن دو برادر راه داشت و دوست و همکار سیاسی آنها در جریان‌های مملکتی بود.

*

یکی از «پاتوق‌های» وقت‌گذرانی شاعران و نشستگاه‌های دلپذیر برای آنان، از عهد صفوی به بعد قهوه‌خانه بود. در همه شهرها، مخصوصاً اصفهان شاعران و فضلان از صدرنشینان قهوه‌خانه‌ها بودند. این گروه به قهوه‌خانه‌ها می‌آمدند و اوقات فراغت خود را در آنجا می‌گذرانیدند و خود موضوعی است که باید به‌طور مجزا بدان پرداخت.^(۳)

در تذکره نصرآبادی، ضمن احوال شاعران به مواردی برمی‌خوریم که نحوه آمد و شد آنان به قهوه‌خانه‌ها برگفته شده و مخصوصاً آنچه مؤلف در شرح احوال خود نوشته به‌خوبی ما را با آن محیطی که مطلوب شاعران آن روزگار بود آشنا می‌کند. نوشته است:

«... تبارک‌الله از آن مجمع، جمعی باقر علوم نظری و یقینی و گروهی حاوی موسیقی و ترجمان اصول و فروع دین از تجلی طبع‌شان ساحت قهوه‌خانه وادی موسی و معنی در خاطرشان مقارنه خورشید و مسیحا. بعضی

به نظم اشعار گوش جان را به گوشوار لثالی آبدار مزین می‌ساختند و قومی در ترتیب معما زلف خوبان را در پیچ و تاب می‌انداختند. سرعت نظم‌شان به مرتبه‌ای که تا نام بیست پرده بودی معمار خاطرشان به دستیاری ستون خامه به عمارت آن می‌پرداخت... از فیض صحبت‌شان که کیمیای سعادت است مس قلب کمینه همسنگ طلا گردید... به سبب مراعات آداب در مجالس اصحاب مانند جدول حاشیه‌نشین بودم...» (ص ۴۵۹-۴۵۸)

در عصر صفوی قهوه‌خانه به‌طور کلی از جایگاه‌های نشست و خاست «مردم فرهنگی» بود. مجمعی بود که نقال و سخنور و درویش و قصه‌خوان و شاهنامه‌خوان و مناقب‌خوان و مدایح‌خان، هنر خود را به حاضران عرضه می‌کردند. آنجا، میان شاعران شعر رد و بدل می‌شد و در حقیقت انجمن و محفل مباحثه و مشاعره زمان خود بود.

در تذکره نصرآبادی مواردی چند هست که نحوه ورود شاعران تازه‌کار و نوجوان به محفل شاعرانی که در قهوه‌خانه‌ها انجمن می‌کردند بیان شده است. شاعران تازه‌کار از دوره حاشیه‌نشینی در قهوه‌خانه فرصتی می‌یافتند که آرام آرام خود را به رسته موزونان بکشانند.^(۴) «موزونان» اصطلاحی بود برای شاعرانی که شعرشان به درجه قبول می‌رسید و اجازه آن می‌یافتند که در مجالس شاعران خودی بنمایند.

از هنگامی که مظاهر تمدن اروپایی در جامعه رسوخ پیدا کرد، تجمع ادبا و شعرا از قهوه‌خانه‌ها به هتل‌ها و کافه‌ها کشیده شد. فریدالملک قراگوزلو همدانی در خاطرات خود نوشته است که در سال ۱۳۲۵ قمری «هتل دوفرانس» (تهران) محل آمد و شد این گروه از مردم بود. سی‌چهل سال پیش هم «کافه فردوسی»

چنان حالتی یافته بود و مخصوصاً چون صادق هدایت در آنجا می‌نشست جمع زیادی از روشنفکران آن روزگار به دور او گرد می‌شدند.

انجمن‌های شناخته شده عصر قاجار

نخستین مجمع‌های ادبی شناخته شده که دارای هدف و نوعی سازمان بودند مربوط است به دوره مشهور به عصر بازگشت، یعنی اوایل قرن سیزدهم هجری. در این دوره سید علی مشتاق اصفهانی گروهی از شاعران اصفهان را به دور خود گرد آورد و با همنشینی و همسخنی آنان در نقد و نظر نسبت به دوره سبک هندی بود که یکی از جریان‌های بااهمیت ادبی زبان فارسی به وجود آمد.^(۵) از انجمن‌هایی که در دوره ناصری وجود داشت چند محفل شناخته شده است:

یکی انجمنی بود از شعرا که مورد توجه میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان واقع شده و خود او اغلب در جلساتش شرکت می‌کرد و شاعران معروف وقت مانند محمدحسین فروغی، ادیب‌الممالک فراهانی، ادیب پیشاوری، قدسی، عنقا، سرائی در آن شرکت می‌کرده‌اند. (مقدمه همایی بر دیوان طرب، ص ۳۲)

دیگر محفلی بود که در خانه شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم که خود از دانشمندان و شاعران بود (متخلص به بیانی) تشکیل می‌شد. و ظاهراً همان مجمعی است که میرزا عبدالرزاق خان بغایری معلم مدرسه دارالفنون درباره آن گفته بوده است که «زمان ناصرالدین شاه بزرگترین انجمن ادبی در منزل شاهزاده اعتضادالسلطنه هر شب تشکیل می‌شد.» (مقدمه کیوان سمیعی بر دیوان صابر همدانی، ص ۱۹).

افضل‌الملک (غلامحسین) هم در افضل‌التواریخ (ص ۴۲۳) اشاره‌ای به انجمنی کرده است از گروهی از شاعران.

«در دوره ناصری و مظفری، در ایران از شاه و گدا و رجال و نساء و شهری و رستاقی صدهزار نفر هستند که شعر می‌سرایند. اغلبی شاعر و اکثری متشاعر و قلیلی «شويعر» هستند و من اشعار غالب این شعرا را شنیده یا خودشان را دیده‌ام، بهتر از جمیع آنها مرحوم حسینقلی‌خان سلطانی «کلهر» و مرحوم فتح‌الله‌خان شیبانی بودند و این دو نفر با جناب شرف‌المعالی آقای میرزا سید محمد بقا تخلص که بعد از مرحوم میرزا آقاخان پرتو اصفهانی... مأنوس بودند و غالباً انجمن داشتند و گاهی به بنده منزل تشریف می‌آوردند».

طرب شیرازی که خود به انجمن‌های ادبی رفت و آمد می‌کرد در قصیده «انجمنیه» درباره انجمن شعرای تهران - که میان سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۰۸ قمری سروده - نام بیست و سه شاعری را که بدان انجمن پیوسته بوده‌اند آورده است. مقارن همین دوران است که شاعرانی دیگر در اصفهان (مسکین و پرتو و آشفته و ساغر و عمان سامانی) در آن شهر انجمن شعرا داشتند. (مقدمه همایی بر دیوان طرب، ص ۲۹).

متعاقب این روزگار انجمن‌های دیگری در اصفهان به‌وجود آمد که یکی از آنها «انجمن عنقا» نام داشت و آن را عنقا ملک‌الشعرا اصفهان بنیاد گذارده بود (دیوان طرب، ص ۳۲) و دیگری نامبردار شده بود به انجمن ملا محمد ابوالفقرا. (حاشیه، همان، ص ۳۲)

چند تن از شاعران اصفهان (طرب، رشحه، عمان سامانی، مسکین، چاووش) قصاید «انجمنیه» دارند و مرحوم استاد جلال همایی به تفصیل به ذکر آنها و نقل اشعارشان پرداخته است (برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان، صفحات ۱۵۵-۱۱۱ از مقدمه) و در اینجا چند بیت از هر یک از آنها را به‌طور نمونه می‌آوریم.

از قصیده طرب که به خواهش اتابک میرزا علی اصغر خان سروده شده:

دوش در انجمنی بودم و جمع شعرا
جمع بودند همه مجمع خوبی و صفا

(دیوان، ص ۳۵-۳۱)

درباره انجمن شعرای تهران از قصیده همای شیرازی:

امشب به مجلس شعرای بزرگوار
ناهید پرده‌زن بود و ماه پرده‌دار
مجلس چو آسمان و ز خیل سخنوران
خورشید و ماه و کوکب رخشنده آشکار

(ص ۱۲۳-۱۲۱، مقدمه)

عمان سامانی سروده است:

دیگران را شور بستان بر سر و شوق چمن
ما و رندان غزلخوان و فضای انجمن
ما هنر را اخترانیم انجمن ما را سپهر
ما سخن را بلبلانیم انجمن ما را چمن
محفلی آماده در وی هم محبت هم صفا
مجمعی آواره از وی هم تکلف هم محن
صاحب این انجمن پیری که از بس روشنی
آفتاب اندر بر رایش نیارد دم زدن

(ص ۱۳۹-۱۳۴)

مسکین اصفهانی در این زمینه سروده است:

گرچه ایشان دوسه سال است که آراسته‌اند
 محفلی انجمنش نام و به هر هفته به پاست
 صاحبی دارد آن مجلس کز پاک‌دلی
 در سرپایش تا می‌نگری نور خداست
 (ص ۱۴۲-۱۴۱)

در همه این قصاید نام شاعران معروف وقت آورده شده است. «رشحه» و «چاووش» هم در قصاید خود به آوردن نام شاعران پرداخته‌اند. فرصت شیرازی (شاعر) که در سال‌های ۱۲۶۷-۱۲۶۶ به اصفهان سفر کرده بود در دیوان خود نوشته است: «روزهای جمعه انجمنی در اصفهان تشکیل می‌شد که جمعی از شاعران در آنجا طرح غزل^(۶) می‌کردند.» (دیوان فرصت، ص ۱۴۱).

از انجمن‌هایی که شاعران و فرهنگ‌خواهان شیرازی در شهر شیراز داشتند یکی آن انجمن بود که یادگار خوبی از آن بر جای مانده و آن عکس دسته جمعی است از دوازده شاعری که در سال ۱۳۱۵ قمری مجلس شعر و ادب داشته‌اند.^(۷)

فرصت‌الدوله در دیوانش (ص ۱۷۲) از «انجمن معارف» یاد می‌کند که خود بنیادگذار آن بود. این انجمن در سال ۱۳۲۶ قمری آغاز به کار کرد. فرصت می‌نویسد: «هفته‌ای دو روز انجمنی به اسم معارف تشکیل داده با اعضای که در آن انجمن بودند در امر معارف مشاوره می‌نمودیم».

انجمن ادبی مشهد به همت میرزا محمدخان ملک‌زاده (برادر ملک‌الشعرا که سمت ریاست معارف را داشت) تأسیس شد و سید حسن مشکان طبسی رئیس

آن انجمن شد و هموست که مجله دبستان را نشر کرد و آثار اعضای انجمن را در آن مجله به چاپ می‌رسانید این مجله در ۱۳۰۶ تعطیل شد.

نخستین مجمع ادبی شهر تبریز که یادش در خاطره‌ها ماند و ذکرش در مراجع آمده انجمن مدرسه لقمانیه است که در سال ۱۳۱۸ قمری به سرپرستی ادیب‌الممالک فراهانی تشکیل می‌شد و سید حسن تقی‌زاده و محمدعلی تربیت و قاسم خان والی از کسانی بودند که در این انجمن کار می‌کردند (تاریخ فرهنگ آذربایجان، جلد دوم، تبریز ۱۳۳۴، ص ۶۸).

کمی بعد از آن، در آغاز پیشامد مشروطیت مجمع تازه‌ای به نام «هیئت معارف» به همت سید حسین خان مستشاری به وجود آمد. (همان مأخذ، ص ۶۹) پس از آن «جمعیت نشر معارف» در سال ۱۲۹۷ تشکیل شد در سال ۱۳۰۱ در موقعی که محمدعلی تربیت به ریاست معارف آذربایجان رسید «انجمن ادبی اداره معارف» را تأسیس کرد. و بالأخره ادیب‌السلطنه سمعی که در سال ۱۳۱۲ حاکم آذربایجان شد (انجمن ادبی) تازه‌ای را به وجود آورد. (همان مأخذ ص ۷۱ - ۷۹. نیز نگاه کنید به کتاب داستان دوستان تألیف محمدعلی صفوت، چاپ قم، ۱۳۲۸)

در رشت و کاشان و قزوین و همدان و کرمانشاه و یزد هر چند به چند انجمن‌هایی بوده است که ذکر آنها را در کتاب‌ها و مقاله‌ها و مقدمه‌های دواوین شاعران می‌بینیم.

از عصر مشروطیت به بعد

تجمعات و حلقات ادبی که پیش از حوادث مشروطیت وجود داشت، معمولاً نام مشخصی نداشت. زیرا ادبا و شعرا غالباً در خانه‌های اشخاص گرد

می آمدند پس حاجت به نام و عنوان نبود. از وقتی که جریان فکری مشروطیت پیش آمد و انجمن‌های سیاسی و صنفی برای مقاصد اجتماعی و سیاسی و... تشکیل شد و هر یک نامی برای خود انتخاب کرد رسم نامگذاری به انجمن‌ها و مجمع‌های ادبی هم سرایت کرد. از این عهد است که گروه‌های ادبی با نام مشخص و معینی اعلام موجودیت می‌کرد. نمونه‌اش «مجمع ادبیات شرقیه» است که در سال ۱۳۲۵ قمری به همت ادیب‌الملک کرمانی به وجود آمد.

این‌گونه از مجامع ادبی در طول هفتاد سال اخیر با عناوین مختلف انجمن، مرکز، کانون، محفل، مجلس، مجمع، حوزه، حلقه، دوره، باشگاه، کلوب، سازمان، شورا، جامعه، جمعیت، اتحادیه، گروه، دسته، و جز اینها فعالیت کرده‌اند.^(۸)

محیط انجمن‌های ادبی معمولاً دوستانه و کم‌تشریفات بود و اگر جلسات آن در خانه‌های افراد برگزار می‌شد طبعاً نشست‌هایی بود خصوصی ناگزیر آزادی ورود بدانجا برای همگان نبود. البته مواقعی که جلسات انجمن‌های ادبی در محل‌های عمومی برگزار می‌شد (معمولاً در مدرسه‌ها) وارد شدن عامه افراد آزاد بوده است.

همیشه پیش آمدن دوره‌های خفقان اجتماعی و فشار استبدادی موجب آن بوده است که مذاکرات انجمن‌های ادبی کاملاً محتاطانه بشود و در این دوره‌هاست که تبادل افکار میان اعضاء انجمن در محیطی سرد و کسل‌کننده انجام می‌شد. ناچار افراد شرکت‌کننده مراقب آن بودند که سخنی از مجلس به خارج برده نشود و غالباً وحشت آن در میان بود که «خبرچینی» در مجلس حضور داشته باشد. «پلیس خفیه» معمولاً از این نوع اجتماعات و سخن‌هایی که در آنجا گفته می‌شد به سازمان‌های انتظامی مملکت گزارش می‌داد. ناچار هر کسی به

هنگام سخن گفتن با دیگری، تا می‌توانست سخن را «پوشیده» می‌گفت تا در دسری پیش نیاید و سخنی در میان نیاید که به تریج (طراز) قبای کسی بر بخورد.

بسیاری بودند که خاموشی می‌گزیدند و سراسر گوش می‌شدند و آنها که از هر حادثه‌ای کناره می‌رفتند از شرکت در این گونه جلسات پرهیز می‌کردند و آرام آرام از عضویت دوری می‌گرفتند. این همه احتیاط برای آن بود که از شعر و سخن ادبی تعبیر و توجیه خاص و ناموجه می‌کردند و همه خوب می‌دانیم که در شعر فارسی آن کیفیتی هست که می‌توان هر گوشه‌اش را متناسب با زمانه تأویل کرد و موضوع کهنه هزار سال پیش را به مسائل روز چسباند.

هر زمان که محیط اجتماعی از پنجه خفقان و فشار استبدادی رهایی می‌یافت سخنسرایان در انجمن‌های ادبی سخنانی انتقادی به زبان شعر و گفتار ادبی در مباحث فرهنگی و کم و بیش نکات مرتبط با مسائل روز به میان می‌آوردند و زبان شعر بی‌پرده‌تر می‌شد. از این قبیل بوده است «حلقه ادبیه» که شیخ محمد خیابانی رهبر قیام تبریز به وجود آورده بود و می‌دانیم که افراد آن مجمع همه به فعالیت سیاسی علاقه داشتند. (رساله کاظم‌زاده ایرانشهر، در احوال خیابانی، ص ۲۷)

فعالیت فرهنگی و ادبی کسانی که به پیشکسوتی تقی رفعت و با نام «آزادستان» در آن قیام مشارکت داشتند نمونه‌ای است دیگر و بر همین منوال بوده است فعالیت فرهنگی همه حزب‌های سیاسی.

علل متعدد دیر نپاییدن انجمن‌ها و زود پاشیده شدن حلقه‌های ادبی ایران

را باید در نکات زیر جستجو کرد:

- کنار رفتن یا مردن شاعران و ادیبان سرشناس و برجسته انجمن،
- ناهماهنگی میان افراد که خصوصاً از حسادت‌ها و نقارهای شخصی برمی‌خیزد و به پاشیدگی انجمن می‌کشد و گاه به دودستگی و انشعاب،
- مشکلات مالی، در حالی که لازمه بر سر پا نگاه داشتن هر انجمن داشتن امکانات مالی است،
- کم بودن وسایلی که پدیدآورنده ارتباط فرهنگی میان افراد است،
- مقید بودن به ثبت انجمن در مراجع قانونی و مورد قبول بودن آن نزد مقامات مختلف مملکتی،
- حفظ کردن روش و روحیه سنتی انجمن‌های ادبی، با همه افکار و آداب قدیمی آن، چون این شیوه در چشم تازه‌جویان کهنگی دارد موجب دور شدن از انجمن می‌شود.
- دیر میدان دادن به جوانان برای وارد شدن در انجمن و مشارکت جدی در فعالیت‌ها و ارائه نظریات تازه خود.

*

پس از این که از اواخر دوره جنگ جهانی دوم، طبقه جوان ایران به امور سیاسی و اداری ایران راه پیدا کرد و احزاب چپ مشرب به فعالیت اجتماعی و فرهنگی آغاز کردند، آرام آرام افکار ادبی جدید و تجددطلبی شاعران نوگرا رواج یافت. هر قدر این جریان تازه دامنه می‌گرفت از رونق بازار انجمن‌های ادبی سنتی کاسته می‌شد و اینان ناچار به انزواجویی می‌شدند.

در روزگار رضاشاه، چون کانون‌ها و انجمن‌های آزاد خاموش شد دولت برای دست داشتن در امور فرهنگی و ادبی «سازمان پرورش افکار» را به وجود

آورد. این سازمان در شهرستان‌ها دارای شعبه‌هایی بود و معمولاً در مدارس متوسطه جلسه‌های ادبی ترتیب می‌داد و در آنجا سخنرانی می‌شد. سرایندگان شعر می‌خواندند و مسابقه و مناظره انجام می‌یافت. در حقیقت دولت می‌خواست کمبود فرهنگی روشنفکران را به همت خود جبران کند. این سازمان همانند برف که به تابش آفتاب آب می‌شود با پیشامد شهریور ۲۰ از هم پاشید.

از سوی دیگر شوق نوجویی و پیشتازی و تازه‌گویی پیروان شعر نو، از راه مجله‌هایی که ناشر افکار تازه‌جویان و حاوی اشعار نوسرود بود (مخصوصاً مجله سخن) موجب دیگری در رکود فعالیت دیرین و تنزل مقام و احترام پیشین انجمن‌های ادبی می‌بود. تا آنجا که این انجمن‌ها به «پاتوق» جای‌نوشی تئی چند از شاعران سالخورده و یا آنها که پیروی کامل از اصول سنتی شعر را لازم می‌دانستند منحصر شد. در حالی که کانون «دانشکده» و «انجمن ادبی ایران» در آغاز بنیادگذاری پایگاه دلنشین و تجددخواهی بود برای شاعران و نویسندگان جوان روزگار خود. رشید یاسمی و سعید نفیسی و حبیب یغمایی و هم‌سخنان و یاران آنها زمانی که بیست و چند سال بیش نداشتند دلبسته انجمن ادبی و فیض بری از آن حلقه بودند. اما پس از شهریور بیست جوان‌هایی که روزگار بیست سالگی را می‌گذرانیدند انجمن‌های ادبی را جایگاه برانزده مرتجعان و واخوردگان می‌دانستند و بیشتر به سوی احزاب و کانون‌های سیاسی کشیده می‌شدند.

شاعران جوان پراکندن شعرهای آزاد و سپید را روزنه‌ای به فضای تابناک و خوش‌منظر اندیشه‌های نو و وسیله بیان افکار خویش ساختند و در لابلای آنها، به آوردن نکته‌های سیاسی و «رمزی» پرداختند. طبعاً این‌گونه شعر در برابر شعر

سنتی بیشتر پسند خاطر جوان‌ها و تازه‌خواهان بود. لاجرم شعر سنتی و انجمن‌های ادبی که محل آن گونه شعر خواندن بود خواستاران محدودتر می‌یافت و عاقبت از زمانی که «شب شعر» برای عرضه کردن شعرهای سپید و آزاد درست شد آن شب‌ها انجمن و جلوه‌گاهی در مقابل انجمن‌های ادبی سنتی^(۹) و خسته‌کننده پیشین بود. جز این یکی از سیاست‌های نادرست فرهنگی که وزارت فرهنگ و هنر در ده ساله آخر فعالیت خود پیش گرفت آن بود که انجمن‌های ادبی سنتی را به زیر بال دولتی کشانید و برای آن که آن انجمن‌های از «طراوت» افتاده ماندگاری بیابند به آنها کمک مالی کرد. اعتبارات خاصی در بودجه برای این منظور اختصاص یافت و وسایل شرکت دادن اعضای آن انجمن‌ها را در جلسات شعر و جشن‌های فرهنگ که کاملاً دولتی بود فراهم کردند و غافل بودند از این که این گونه حرکات برای تازگی بخشیدن به انجمن‌ها راه چاره نیست بالعکس و حتماً انگیزه تازه‌ای بود تا آزادگان و تازه‌جویان را از انجمن‌های ادبی گریزان کند. در چنین روزگار شاعرانی که از سر آزادگی و مناعت طبع خود را از این جریان‌ها دور نگاه می‌داشتند آن گروه از شاعران انجمن‌های ادبی را که در مجامع تشکیل یافته توسط دولت شرکت می‌کردند در حکم مداحان عصر غزنویان می‌دانستند. بی‌گمان آن سیاست نامناسب از علت‌های مؤثری بود که حشمت و اعتبار انجمن‌ها را از میان برد و هیچ‌گاه جز این نخواهد بود.

اشاره‌ای به فعالیت زنان در مجامع ادبی ضروری است. نخستین گرد آمدن آنها مربوط به زمانی می‌شود که در مدرسه دخترانه آمریکایی درس می‌خوانده‌اند و جمعیتی را به وجود آورده بودند. پس از آن «کانون بانوان» مهم‌ترین مجمع مستقلی بود که زنان برای فعالیت‌های فرهنگی و ادبی ایجاد کردند.

کارهای انجمن‌های ادبی

آنچه در انجمن‌های ادبی و محافل ادیبان و شاعران می‌گذشت، به‌طور کلی عبارت بود از:

- شعرخوانی، که همواره شعر عمده‌ترین جلوه هنر ایرانی است.
 - طرح غزل، و آن روشی بود که از اواخر عهد تیموری آغاز شده بود و مخصوصاً در دوره صفوی رواج عمده یافت و عبارت بود از این که شاعری مضمونی یا مطلع غزلی برمی‌گرفت و دیگران معمولاً با رعایت وحدت قافیه و وزن غزلی می‌سرودند و می‌خواندند. اجرای مسابقه‌های شعری و اقتفائی و تضمین کردن اشعار دیگران و نیز ترجمه کردن شعرهای خارجی به شعر فارسی از همین قبیل فعالیت‌ها بود.

- چشم و همچشمی‌های شاعرانه که مایه‌ای از حسادت و رقابت در آن بود. ابیات زیر که شاید از صائب باشد گویای همین نکته است:

خوش آن گروه که مست بیان یکدیگرند
 ز جوش فکر می‌ارغوان یکدگرند
 نمی‌زنند به سنگ شکست گوهر هم
 پی رواج متاع گران یکدگرند
 زنند بر سر هم گل ز مصرع رنگین
 ز فکر تازه گل بوستان یکدگرند

- سرودن «اخوانیات» از مباحث دلکش و سابقه‌داری است که در ادبیات فارسی جای والایی دارد و نمونه‌هایش در دیوان اکثر شاعران هست.^(۱۰)

- مطایبات شاعرانه (هزل و طنز و هجو)، زمینه دیگری بود که در

انجمن‌های ادبی پیش می‌آمد و نمونه‌های زیاد آن در شعر هزار ساله فارسی هست. آنچه میان خاقانی و جمال‌الدین عبدالرزاق و یا میان خواجه نصیر طوسی و سیف‌الدین باخرزی گذشته نمونه‌ای روشن است.^(۱۱)

شاعران و ادیبان در مسافرت از شهری به شهری، دیدار همسخنان و هم‌وردان خود را غنیمت می‌دانستند و به هر دیاری فرود می‌آمدند می‌کوشیدند که با شاعران و ادیبان آنجا آشنا شوند و اگر از روزگار پیش آشنایی می‌داشتند بر آنها وارد می‌شدند. نمونه زبانزد یادی است که ناصر خسرو در سفرنامه از دیدار با قطران کرده است. هنوز این رسم زیبا میان ایرانیان پایدار است و شاعران و ادیبان در سفرها به خانه اقران خود می‌روند و از لطف محضر آنان بهره‌ور می‌شوند و در نشست‌های انجمن ادبی محلی مشارکت می‌کنند. آنچه حیب یغمایی به پراکندگی در دوره سی و یک ساله مجله یغما نوشته کم و بیش محیط ادبی شهرها را نشان می‌دهد.

غالب شاعران و ادیبان بیاض و سفینه‌ای همراه داشتند که آن را در شهرهای مختلف برای یادگارنویسی و نگارش اشعار به شاعران و ادیبان می‌دادند. هم‌اکنون بیاض‌ها و جنگ‌ها و سفینه‌هایی زیاد از این دست هست که ما را با جریان‌های فرهنگی و مناسبات معنوی میان شاعران و ادیبان گذشته آگاه می‌سازد. بیاض تاج‌الدین احمد وزیر^(۱۲)، مشیخه حمویی^(۱۳)، جنگ قرن یازدهمی که می‌گویند از آن صائب بوده است^(۱۴) نمونه‌هایی است از این گونه آثار ادبی پر از ظرائف.

کنگره‌ها و مجمع‌های علمی

در بیست سی سال اخیر که تشکیل شدن مجامع علمی اعم از ملی و

جهانی به صورت «کنگره» و «سمینار» و «مجمع» در شهرهای مختلف مرسوم شد فرصتی بود که محققان و شاعران و ادیبان به طور رسمی تر و تشریفاتی تر از هم دیدار کنند.^(۱۵)

نخستین مجمع علمی دولتی که برای بحث در امور فرهنگی تشکیل شد ظاهراً «مجلس مشورت معارفی» است که در سال ۱۳۱۴ در وزارت معارف به ابتکار علی اصغر حکمت و فعالیت دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی برگزار شد و مشروح مذاکراتش در مجله تعلیم و تربیت ۶ (۱۳۱۵) شماره اول مندرج است.

از زمانی که کنگره تحقیقات ایرانی به طور سالانه و مرتب از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ هر سال در یک شهر برگزار شد ارتباط شاعران و ادبای شهرهای مختلف با یکدیگر به صورت رایج تر و آسان تر پیش آمد. چون شرکت در این کنگره به طور آزاد و بی دعوت بود و هر کس به خرج خویش در آن اشتراک می جست مجمعی بود که افراد با سلیقه های متفاوت شرکت می کردند و در کنار جلسات رسمی و عمومی کنگره حلقه های ادبی و شعرخوانی میان همزبانان و همترازان برقرار می شد. این حلقه ها که در کنگره ها و مجمع های دولتی دیده نمی شد موجب آن شده بود که کنگره تحقیقات ایرانی کیفیتی ایرانی تر و مانوس تر بیابد.

برنامه های فرهنگی در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران هم به همین منظور ایجاد شد تا ادیبان و شاعران در فرصت های مناسب به دیدار یکدیگر برسند و تبادل افکار بنمایند و از این راه دانشجویان دانشگاه با عقاید و افکار آنان (جز از راه کتاب) آشنایی بیابند.

آثار و افکار اعضای انجمن ها و حلقه های دوستانه ادبی ایران خواستار و خواننده داشت و معمولاً به وسیله مجله ها و روزنامه های ادبی نشر می شد. به طور

نمونه آنکه، آثار گروه دانشکده در مجله دانشکده و آثار اعضای انجمن ادبی ایران و شعب آن در شهرها معمولاً در مجله ارمغان (تا سال ۱۳۱۹) انتشار یافت. پس از آن که وحید دستگردی (مدیر آن مجله) انجمن حکیم نظامی را بنیاد نهاد آثار انجمن تازه ساخته خود را در مجله‌اش به چاپ می‌رسانید. آثار انجمن‌های دیگر را در رساله‌ها و جزوات و مجموعه‌های مستقلی چون باغ صائب، نامه سخنوران سپاهان می‌توان دید.

گروه‌بندی انجمن‌های ادبی

شاید بتوان هم‌نشینی‌های ادبی در این شصت هفتاد سال اخیر را چنین گروه‌بندی کرد:

* انجمن‌های ادبی و کانون‌های نویسندگان که در شهرها تشکیل می‌شد و گاه در یک شهر به‌طور هم‌زمان دو یا چند انجمن وجود داشت.

* انجمن‌های ادبی دانشکده‌ها و مدارس متوسطه.^(۱۶) اگر مدیران و گردانندگان مدرسه ادیب و شاعر و ادب‌پرور بودند از انجمن‌های ادبی بهره خوبی به دست می‌آمد و افراد مستعد پرورش می‌یافتند. مانند آن که اسمعیل امیرخیزی در زمان تصدی مدرسه متوسطه فردوسی تبریز (۱۳۵۲) انجمن ادبی به وجود آورد و تنی چند از شاگردان که در آن انجمن عضو بودند دارای ذوق ادبی والایی بوده‌اند و در شعر و ادب مقامی ارجمند یافتند (غلامعلی رعدی آذرخشی، محمدحسین شهریار، علی‌اصغر حریری، یحیی آری‌ن‌پور، ناصح ناطق، رضا گنجه‌ای، حبیب ساهر).

در مقدمه دیوان حسین مسرور اصفهانی^(۱۷) می‌بینیم که دهقان سامانی از شعرای مشهور برای تشویق و تحسین جوانان در انجمن ادبی مدرسه حقایق

شرکت می‌کرده است. این انجمن عصرهای جمعه به ریاست سید محمد حقایق شیرازی تشکیل می‌شد.^(۱۹)

* اتحادیه‌های، جامعه‌ها، کانون‌های مختلف گاهی انجمن‌های فرهنگی و ادبی به وجود می‌آوردند.

* حوزه‌های هنری و فرهنگی احزاب و نظایر آنها.

* انجمن‌های فرهنگی یا دوستی ایران با ممالک دیگر.

* باشگاه‌های اجتماعی و فرهنگی: مثل کانون فرهنگی ایران جوان.^(۱۹)

* حوزه‌های علمی و مدارس قدیمه که معمولاً دارای حلقه‌های مباحثه و مذاکره علمی و ادبی بودند.

* خانقاه‌های صوفیه.

کتابخانه‌ها و مؤسسات علمی

جلوه هم‌نشینی‌های ادبی در ایران، به صورت‌های دیگر هم دیده می‌شود. یکی از جالب توجه‌ترین آنها گرد آمدن دانشمندان رشته‌های شعری و ادبی در دفتر کار مدیران کتابخانه‌ها بود. این سنت کهن در چند کتابخانه ایران دامنه یافت. آن‌چنان که مدیر کتابخانه، آزاد گذاردن ورود به دفتر کار خود را یکی از وظیفه‌های فرهنگی دوستی و کتاب‌خوانی می‌دانست. همواره دفتر مدیران کتابخانه‌ها از این لحاظ حکم یکی کانون فرهنگی داشت. بعضی از ادیبان و شاعران معتبر و سالخورده را رسم بر این بود که به دفتر کار مدیران کتابخانه‌ها می‌آمدند و می‌نشستند و چای می‌خوردند و کتاب می‌دیدند و سخن می‌گفتند. دفترهای کار یوسف اعتصام‌الملک و جانشیان بعدی او در کتابخانه مجلس، دکتر مهدی بیانی مدیر کتابخانه ملی، ذبیح بهروز مدیر کتابخانه باشگاه افسران

نمونه‌هایی از این ترتیب در تهران بود، و در ولایات دفتر کار مکرم اصفهانی و معلم حبیب‌آبادی (مدیران کتابخانه بلدیۀ اصفهان)؛ میر ودود سیدیونسی مدیر کتابخانه ملی تبریز، علینقی بهروزی مدیر کتابخانه ملی شیراز، کتابخانه عمومی رشت، کتابخانه آستان قدس رضوی به مدیریت قآن میرزا اوکتائی. به جز این، گاهی هم شخصیت و مرتبه علمی و فرهنگی مدیران اداره‌ها و مؤسسات دیگر موجب گرد آمدن ادیبان و شاعران می‌شد.

در بسیاری از انجمن‌ها و کانون‌ها و مؤسسات علمی ایران قسمتی از وقت به صحبت‌ها و مذاکرات ادبی و تاریخی که جزو کار رسمی و اداری نیست می‌گذرد. در حقیقت محفل‌هایی ادبی است که به طور تصادفی و موقتی در این مراکز تشکیل می‌شود. مثلاً زمانی که مجتبی مینوی مدیریت بنیاد شاهنامه را پذیرفت دفترش از جاهایی بود که جمعی به دور او حلقه می‌زدند و دفتر کار رسمی دولتی او همان حالت و حکم را داشت که کتابخانه شخصی او در خانه و این رسم برای گسترش تحقیقات و تبادل اطلاعات ضروری و مفید بود. این وضع در جلسات هیئت مؤسس انجمن آثار ملی، انجمن فلسفه و علوم انسانی، انجمن تألیف و ترجمه دانشگاه تهران هم دیده می‌شد و همواره از تعاطی افکار و تبادل اطلاعات یادگارهای خوبی از همنشینی با دانایان و دانشوران عاید افراد می‌شد. در فرهنگستان ایران، بنیاد فرهنگ ایران و دیگر مجامع این ترتیب وجود داشت.

کتابفروشی‌ها

کتابفروشی‌ها از کانون‌های دیگر گرد آمدن شاعران و ادیبان بود و آن سنتی است که از دوران‌های قدیم در فرهنگ ما سابقه دارد. قفطی و شهرزوری

که سرگذشت حکیمان و عالمان را نوشته‌اند چند جا ذکر کرده‌اند که بازار وراقان و دکه کتابفروشان دیدارگاه فلان دانشمندان بود. کتابفروشی‌ها در شصت هفتاد سال اخیر همیشه یکی از پاتوق‌های اهل فضل و شعر بود. شاید به همین علت بود که اغلب کتابفروشی‌های مهم و سرشناس عنوان «کتابخانه» برای خود اختیار می‌کردند نه «کتابفروشی». در اینجا نام چند کتابفروشی که مرکز مهم‌تر و معتبرتر برای تجمع شاعران و ادیبان بود بنا بر تقدم تاریخی تأسیس آنها آورده شده است.

- کتابخانه تربیت (در تبریز) که قبل از سال ۱۳۲۴ قمری محل گرد آمدن ادبای جوان تبریز بود. این کتابخانه را سید حسن تقی‌زاده، محمدعلی تربیت و سید حسین عدالت و یوسف اعتصام‌الملک اداره می‌کردند.

- کتابفروشی خلخالی در تهران که سید عبدالرحیم خلخالی تأسیس کرد ولی مدت درازی دایر نبود.

- کتابخانه تهران که سید حسن تقی‌زاده و احمد سیگاری و حسین پرویز آن را بنیاد کردند. غالب ادبا و سیاسیون مشهور ایران در سنوات ۱۳۵۲ تا ۱۳۲۱ در آن کتابفروشی آمد و رفت می‌کردند.

- کتابخانه دانشکده که ملک‌الشعراى بهار در خیابان شاه‌آباد سابق دایر کرده بود.

- کلاله خاور تأسیس محمد رضانی که تا سال ۱۳۴۰ دایر بود. این مؤسسه چون انتشار جزوه‌های «افسانه» را آغاز کرد موجب شده بود که نویسندگان و ادبای جوان هم به آنجا رفت و آمد می‌کردند.

- کتابخانه ابن سینا به مدیریت ابراهیم رضانی که به‌جز ادیبان و شاعران رجال سیاسی ادبی مانند وثوق‌الدوله و ادیب‌السلطنه، علی دشتی و بسیاری دیگر آنجا را پاتوق خویش کرده بودند.

- کتابخانه دانش به‌مدیریت نورالله ایران‌پرست در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۰ - همچنین باید گفت که کتابفروشی‌های گنج دانش، مظفری، ادب، کانون کتاب، شرکت مرکزی هم چنان وضعی داشته‌اند.

در سال‌هایی که بزرگان ادب و شاعران سنتی در کتابخانه‌های ابن سینا و دانش می‌آمدند و می‌نشستند شاعران نوگرا و نویسندگان جوان در کتابفروشیهای «نیل» رفت و آمد می‌کردند.

هنوز هم کتابفروشی‌های قدیمی فروش از جاهایی است که شاعران و ادیبان به یکدیگر می‌رسند و مجال نشستن و صحبت کردن دارند (کتابفروشیهای تاریخ، شمس، منوچهری، مستوفی).

خانه‌های شخصی

جلسات بسیاری از انجمن‌های ادبی در خانه‌های شاعران برگزار می‌شد، از جمله انجمن ادبی ایران که در آغاز در منزل شاهزاده هاشم میرزا افسر رئیس انجمن تشکیل می‌شد تا این که در زمان وزارت یحیی خان اعتمادالدوله امکان تشکیل جلسات انجمن در ساختمانی دولتی به آنان داده شد.

عده‌ای از فضلا و ادبای پنجاه سال اخیر یک روز از هفته در خانه خود روز پذیرایی عمومی و آزاد داشتند مانند ملک‌الشعراى بهار، احمد کسروی، دکتر محمود افشار، سید حسن تقی‌زاده، عباس اقبال، نصرالله فلسفی، رشید یاسمی،

سعید نفیسی، ابراهیم پورداود، مجتبی مینوی، علی دشتی، علی اصغر حکمت، علی پاشا صالح، مترجم‌الممالک فرهنگ، جواد کمالیان، دکتر پرویز ناتل خانلری. در خانه سعید نفیسی و ابراهیم پورداود بیشتر دانشجویان و جوانان حضور می‌یافتند. زیرا سعید نفیسی رفتاری آمیزشکار و دلپذیر با جوان‌ها داشت و سخنانش بیشتر در دل آنها می‌نشست. ابراهیم پورداود چون عاشقانه از ملیت ایرانی و گرایش‌های وطنی داد سخن می‌داد دوستان تازه‌جو و جوان زیاد داشت. افرادی که گرد محمد قزوینی، علی‌اکبر دهخدا، محمدعلی فروغی، سید نصرالله تقوی، حسن مشیرالدوله پیرنیا جمع می‌شدند گروه محدود خاص و مسن‌تر بودند. خانه محمود فرخ، در مشهد، سال‌های طولانی میعادگاه شاعران و ادیبان شهر بود (روزهای جمعه). همه ادبا و شعرائی هم که از شهرهای دیگر به مشهد می‌آمدند رفتن به آن محفل انس و ادب را واجب می‌دانستند و از دلپذیری حضور یکدیگر لذت می‌بردند. محفلی بود که جوان و پیر یکسان در آن شرکت می‌کرد.

در این پنجاه شصت سال اخیر هر شهری که دارای ادیبان و شاعرانی بود مجمع و انجمن ادبی در آن تشکیل می‌شد و در آنها معمولاً در تذکره‌های آن شهر آمده و در کتاب‌های معرفی جغرافیایی اشاراتی به انجمن‌های ادبی شده است. اگر شهری انجمن خاص نداشت، خانه شاعر و دانشمند و ادیب شهر جایگاه تشکیل محفل ادبی بود. همچنان که خانه سدیدالسلطنه کبابی (بندرعباس)، طاهری شهاب (ساری)، امیر توکل کامبوزیا (زاهدان)، ابراهیم دهگان (اراک)، محمود فرخ (مشهد)، محمود فرساد (یزد).

ایجاد حلقه ادبی در ایران کار آسانی بود. هر کس در خانه را باز می گذاشت می توانست حلقه ای از ادبا و فضلا را به گرد خویش درآورد. خانه بعضی از رجال سیاست و دولت هم محل گرد آمدن شعرا و ادبا بود، از آن جمله است: خانه وثوق الدوله، ادیب السلطنه سمیعی، بهاء الملک قراگوزلو، یحیی اعتمادالدوله قراگوزلو، تیمورتاش. مخصوصاً خانه محتشم السلطنه اسفندیاری به مناسبت آن که ادیب نیشابوری در آنجا مهمان همیشگی بود بر روی ارباب فضل و شاعران و ادیبان نامدار باز بود.

رجال و اعیان و اشراف قدیم را رسم بود تا موقعی که به تفرج و گردش به باغ های دور شهر یا به بیلاق می رفتند گروهی از شاعران و ادیبان و ظریفان را با خود می بردند. طبعاً آنجا فرصتی بود که مجلس شاعرانه در کنار محفل قمار و طرب برپا باشد.

از حلقه هایی که به «دوره» تشکیل می شد و سی و چند سال دوام یافت گروه «انجمن بهمن» است، مرکب از محمد دبیر سیاقی، محمدجواد مشکور، اسمعیل دولتشاهی، احمد افشار شیرازی و سعید نفیسی و ولادیمیر ایوانف و حسن نبوی از درگذشتگان این گروهند. ایوانف این جمع را «یارستان» می خواند.^(۲۰)

دوره دیگر بسیار دوستانه ای که سال های دراز ادامه داشت و از میان رفت مرکب بود از دکتر منوچهر ستوده، محمدتقی دانش پژوه، احمد افشار شیرازی، مصطفی مقربی، دکتر تقی تفضلی، دکتر عباس زریاب خویی، احمد اقتداری، علیقلی جوانشیر، مهندس احمد خردیار، مهندس فروتن و من و دو سه تن دیگر

که گاهی می‌آمدند. تقریباً از این نشست و برخاست بود که مجله فرهنگ ایران زمین به وجود آمد.

یکی از دوره‌های بادوام ادبی تهران دوره چلوکباب اصحاب^(۲۱) چهارشنبه بود که دوستان در مدرسه سپهسالار جمع می‌شدند و چلوکباب می‌خوردند و هر کس سهم خود را می‌داد و تا ساعت سه و چهار بعد از ظهر همان جا در دفتر مرحوم احمد راد می‌ماندند و وقت را به گفت‌وگوهای ادبی می‌گذراندند. آنها که تشکیل حلقه در خانه‌های شخصی‌شان مقدور نبود پاتوق خود را به کافه‌ها می‌کشیدند. نمونه مشهور دوره‌های گروه «ربعه» بود (صادق هدایت، مجتبی مینوی، مسعود فرزاد، بزرگ علوی) که در یکی از کافه‌های تهران می‌نشستند و عده دیگری هم به آنها می‌پیوستند و با آنها نشست و برخاست و مخالطه می‌کردند (عبدالحسین نوشین، دکتر پرویز ناتل خانلری، علی شیرازپور پرتو).^(۲۲)

دفتر روزنامه و مجله‌های ادبی

اداره روزنامه‌ها همیشه یکی از جاهای دلپذیر و مناسب برای تجمع شاعران و ادیبان بود. این رسم از روزگار مشروطیت پیش آمده بود. در آن موقع اداره روزنامه‌های صوراسرافیل، مساوات، ندای وطن چنین حالی داشت. بعدها دفتر روزنامه‌های نوبهار (از ملک‌الشعراى بهار)، طوفان (از فرخی یزدی)، شفق سرخ (از علی دشتی)، ستاره ایران (از حسین صبا) و چند روزنامه دیگر. بی‌گمان دفتر مجله‌های ادبی و تاریخی جایی دلپذیرتر و مناسب‌تر برای جلسات کاملاً ادبی بود و از آن جمله است دفترهای مجله بهار (از اعتصام الملک)، دانشکده (از ملک‌الشعراى بهار)، ارمغان (از وحید دستگردی)، آینده (از

دکتر محمود افشار)، فرهنگ (در رشت)، پیمان (از احمد کسروی)، مهر (از نصرالله فلسفی)، یادگار (از عباس اقبال)، سخن (از پرویز خانلری)، یغما (از حبیب یغمایی) و وحید (از سیف‌الله وحیدنیا) و راهنمای کتاب.^(۲۳)

دو سه مجله، به جز جلسه‌های ادبی هفتگی، دارای مجلس‌های فرهنگی فصلی یا ماهانه بودند. نخستین بار مجله سخن این کار سودمند ادبی را آغاز کرد و جمعیتی به نام «دوستان سخن» تشکیل داد که هر چند یک‌بار مجلسی معمولاً در باشگاه دانشگاه تهران برپا می‌کرد. در این جلسات شعر خوانده می‌شد، سخنرانی داده می‌شد، نقالی و سخنوری سنتی و مباحثه‌های ادبی و هنری اجرا می‌شد،^(۲۴) پس از آن «انجمن کتاب» که مجله راهنمای کتاب را منتشر می‌کرد نوعی دیگر از این مجالس را که همراه بود با نمایشگاه‌های کتاب، اعلام کتاب‌های برگزیده سال و جلسات سخنرانی به‌وجود آورد.^(۲۵)

سابقه انجمن‌های ایرانی در کشورهای دیگر

انجمن ادبی ساختن توسط ایرانیان در کشورهای دیگر در شصت سال گذشته سابقه پیدا کرده است. شاید نخستین آنها «مجمع ادب» باشد که در سال ۱۹۱۱ در استانبول ایجاد شد و سید حسن تقی‌زاده بانی آن بود.

یکی از قدیمی‌ترین انجمن‌های دانشجویی ایرانی در اروپا انجمن دانشگر بود که در شهر لوزان (سوئیس) در سال‌های ۱۹۱۰ به بعد تأسیس شد و سعدالله خان درویش، نصرالله خان جهانگیر، ابوالفتح فدایی علوی، سید محمدعلی جمال‌زاده به سرپرستی احمدخان ملک ساسانی عضو آن بودند. بعد از آن دکتر محمود افشار و حسن مقدم (علی نوروز) در راه ادامه حیات آن کوشیدند.

اعضای این انجمن لباس خود را به حمایل و نشان ایرانی می‌آراستند و بیرق ایران را برای مراسم جشن از پارچهٔ اطلس دوخته بودند.^(۲۶)

در دورهٔ جنگ بین‌المللی اول دفتر مجلهٔ کاوه که در برلین تأسیس شده بود و چاپ می‌شد مرکز تجمع ادبی ایرانیان فاضل بود. در همین اوقات انجمن صحبت‌های علمی و ادبی که سابقاً در پاریس (۱۹۱۲) بود تجدید فعالیت کرد و سخنرانی‌های ادبی و تحقیقی خوب در آنجا ایراد می‌شد.^(۲۷) بنیادگذار آن حسین کاظم‌زاده ایرانشهر بود.

شاید بتوان اقدام حسن مقدم (علی نوروز) و ابوالقاسم لاهوتی را در دایر کردن مجلهٔ پارس که به سال ۱/۱۹۲۰ در استانبول منتشر می‌شد از همین‌گونه کارها در شمار آورد.

یادداشت‌ها:

۱. در هر دوره برای این گروه از جامعه اصطلاحی خاص بوده است: عالم، فاضل، باسواد، منور، روشنفکر، «خواص» هم اصطلاح دیگری در همین زمینه است.
۲. اگر در همه تذکره‌ها و متون تاریخی پژوهش شود نمونه‌های بسیار زیاد از این‌گونه مجلس‌ها به دست خواهد آمد.
۳. نصرالله فلسفی در مقالهٔ «تاریخ قهوه و قهوه‌خانه در ایران» (چند مقالهٔ تاریخی و ادبی، تهران، ۱۳۴۲، صفحات ۲۸۳-۲۷۱) تفصیلی در این مبحث دارد.
۴. نگاه کنید به مقاله‌ای که به نام «موزونان» در «ارمغان دکتر عبدالحسین زرین‌کوب» (تهران، ۱۳۵۰) نوشته‌ام.
۵. جلال‌الدین همایی در مقدمهٔ دیوان طرب (تهران، ۱۳۴۲) و ابراهیم صفایی در رسالهٔ نهضت ادبی ایران در عصر قاجار و عده‌ای دیگر به تفصیل در این باره نوشته‌هایی دارند.
۶. طرح غزل کمی بعدتر تعریف شده است.
۷. در این عکس دیدنی که در صفحهٔ ۳۸۶ جلد چهارم از کتاب «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس» تألیف محمدحسین رکن‌زاده آدمیت چاپ شده است چهرهٔ دوازده شاعر فارس (نثار، قدسی،

ایزدی، آسوده، فرصت، صادق، شعاع، بدیع، شیفته، فصیحی) با لباس‌های مرسوم آن روزگار دیده می‌شود.

۸. اغلب این اصطلاحات برابر کلمات فرنگی Centre, cercle, societe association, club وضع شده. در فرانسه Salon داشتن از سنت‌های مهمی بوده است که موجب جمع شدن ادبا و شعرا بدان نوع از مجامع بود و پرداختن به تفصیل آن مناسب این مقاله نیست.

Congres, seminaries, vayages de stimulation par R. Lanquar, G. Fighiera et G. Vetunic. Paris [1978?]

ضمناً باید گفت که نوع تجمعات ادبی و علمی که به صورت کنگره، سمینار، سمپوزیوم، کلوکیوم، در قرن اخیر دیده می‌شود در ایران هم از حدود چهل سال به این سوی رواج تامی یافته است و در کتاب کارنامه بزرگداشت بزرگان علم و ادب ایران تألیف رحمت‌الله ابریشمی (مشهد، ۱۳۵۵) اطلاعات مفیدی در این زمینه هست.

۹. احمد شاملو و شاعران همبازوی او در سنوات مختلف چند «شب شعر» درست کردند. آخرین آنها شب شعر در انجمن فرهنگی گوته در سال ۱۳۵۶ بود.

۱۰. فصلی که محمود فرخ در «سفینه فرخ» به این گونه شعر اختصاص داده است زمینه و نمونه و اهمیت آن را کاملاً بازگو می‌کند.

۱۱. مقداری از این نوع شعر در کتاب «لطیفه‌ها» از علی باقرزاده بقا و تذکره‌ها آمده است. در اینجا اشاره به این موضوع بیجا نیست که گفته شود که نمونه‌هایی از «پارودی» نسبت به شاعران و ادیبان در زبان فارسی هست: یکی تذکره‌مانندی است خیالی و ساختگی به نام «یخچالیه» که مؤلفش آن را مطایبه‌آمیز و در جوابگویی به تذکره‌های جدی و رایج پرداخته و در آن با مسخرگی افرادی را که مورد نظرش بوده است به باد انتقاد گرفته.

دیگر «ذخرالسفاهه» یا «الزخاریف» (نسخه خطی ۴۷۲۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است) که در مجله ارمغان (سال‌های پیش) طبع شده است. در دوره رضاشاه «وغوغ ساهاب» نگارش صادق هدایت و مسعود فرزند نمونه‌ای بود از دهن‌کجی به ادبای سنتی.

از نمونه‌های جدید سلسله مقالات «چگونه حکیم و نویسنده نشدم» از ابراهیم صهبا است که در روزنامه فکاهی «باباشمل» (سال‌های ۱۳۲۶ - ۱۳۲۲) طبع می‌شد. آنها «پارودی» و مقابله با مقالاتی بود که فضلا و ادبای مشهور تحت عنوان «چگونه شاعر و نویسنده شدم» در روزنامه «امید» (به مدیریت نصرالله فلسفی) در همان ایام می‌نوشتند. فریدون توللی هم در «التفصیل» قطعه‌ای به نام

- «تذکره السفهاء» دارد. آن قدر که به یاد دارم صادق هدایت و یارانش نوشته‌هایی در روزنامه رهبر یا مردم (شماره‌های ادبی) قطعه‌های مثنوی در طعنه بر ادیبان منتشر می‌کردند.
۱۲. بازمانده سال ۷۸۲ هجری که به‌طور عکسی از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان به کوشش ایرج افشار و مرتضی تیموری توسط دانشگاه اصفهان منتشر شد (اصفهان، ۱۳۵۳).
۱۳. بازمانده از سال ۸۴۵ هجری نسخه خطی شماره ۲۱۴۳ موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (فهرست محمدتقی دانش‌پژوه). جلد ۹ صفحات ۸۵۳-۷۸۵.
۱۴. نگاه کنید به مقاله محمدتقی دانش‌پژوه در مجله «کتابداری»، نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (دفتر ۷) این جنگ سال‌هایی چند از آن امیری فیروزکوهی شاعر معاصر بود.
۱۵. نخستین کنگره علمی که در ایران تشکیل شد برای هزاره فردوسی بود (سال ۱۳۱۳) در این کنگره عده‌ای محدود از شاعران و ادیبان شرکت داشتند. دومین کنگره که تا حدودی وجهه سیاسی داشت (چون انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی آن را به‌وجود آورد). به نام نخستین کنگره نویسندگان (تهران، ۱۳۲۵) تشکیل شد و گزارش آن به‌صورت کتابی انتشار یافت و طبعاً یکی از منابع مطالعه در مورد ادبیات معاصر بود. پس از آن، کنگره‌هایی برای ابن‌سینا، خواجه نصیر، مولوی، حافظ، سعدی، ابوریحان، فارابی، دقیقی و... به‌وجود آمد. نگاه کنید به «کارنامه بزرگداشت بزرگان علم و ادب ایران» تألیف رحمت‌الله ابریشمی، مشهد، ۱۳۵۵.
۱۶. علی‌اصغر حکمت در خطابه خود که در نخستین کنگره نویسندگان و شاعران ایران ایراد کرد به اهمیت انجمن‌های ادبی مدارس اشاره کرد.
۱۷. به کوشش دکتر محمد سیاسی (شاعر مشهور) چاپ اصفهان ۱۳۴۷، صفحه ۱۴.
۱۸. مقدمه جلال همایی بر دیوان طرب.
۱۹. در ابتدای تشکیل، حزبی بود سیاسی و بعد که فعالیت احزاب در دوره رضاشاه محدود شد حزب ایران جوان به کانون فرهنگی تبدیل وضع یافت. نگاه کنید به نوشته دکتر علی‌اکبر سیاسی در جلد اول سخنرانی‌های این کانون. (تهران، ۱۳۴۷) کانون به رواج تمدن و تجدد در ایران معتقد بود و نخستین بار توانست نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده» را به نمایش بگذارد.
۲۰. محمد دبیر سیاقی در مقدمه «سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر» تألیف سعید نفیسی (تهران، چاپ دوم) یادداشت خوبی از تاریخچه این انجمن و مقاصدی که دوستان از تشکیل آن داشتند نوشته است.

۲۱. نگاه کنید به خاطرات حبیب یغمایی در مجله آینده.
۲۲. بزرگ علوی در مقاله خود که در سوگ مسعود فرزند نوشت اشارات خوبی به جمع ربه کرده است. مسعود فرزند و مجتبی مینوی هم در مقالات احتجاجی علیه یکدیگر درباره این گروه مطالب زیادی گفته‌اند (مجله سپید و سیاه و مجله یغما) نام «ربه» را به‌طور شوخی و مسخرگی برای خود ساخته بودند همان‌طور نام «سبعه» را به طعنه و شوخی بر جمعی از ادبای مشهور وقت بی آنکه حتماً هفت نفر باشند نهاده بودند. عباس اقبال، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی، علی دشتی، بدیع‌الزمان فروزانفر، ملک‌الشعراى بهار، رشید یاسمی، محمود عرفان و...
۲۳. مجلات زیاد دیگری بوده‌اند که طبعاً در دفترشان شعرا و ادبا جمع می‌شده‌اند. برای نام آنها به مقاله من «جریان‌های ادبی در مجله‌های فارسی» در مجله راهنمای کتاب سال بیستم (۱۳۵۶) مراجعه شود. اسامی مجلات ادبی را در فهرست مقالات فارسی (۳ جلد) نیز می‌توان دید.
۲۴. نگاه کنید به دوره‌های مجله سخن.
۲۵. تفصیل فعالیت و تاریخچه انجمن کتاب جداگانه خواهد آمد. برای اخبار آن به دوره مجله راهنمای کتاب مراجعه شود.
۲۶. نگاه کنید به نوشته خان ملک ساسانی و همچنین شرح و عکس چاپ شده از آن انجمن در کتاب گفتار ادبی تألیف دکتر محمود افشار، جلد دوم، (تهران، ۱۳۵۳).
۲۷. نگاه کنید به صورت مجلس مذاکرات انجمن که در مجله یغما چاپ کرده‌ام (در سال ۲۲۵:۲۵ و ۲۸۷). همچنین نگاه کنید به مقدمه من بر چاپ جدید روزنامه کاوه (تهران ۱۳۵) که در آنجا عکس دعوتنامه چند سخنرانی آن انجمن را چاپ کرده‌ام. یکی از سخنرانی‌ها از میرزا فضلعلی تبریزی (مولوی) درباره حرف دال و ذال در زبان فارسی بود که متنش به‌دستم افتاد و در فرهنگ ایران زمین چاپ شد. سید محمدعلی جمال‌زاده هم در مجله راهنمای کتاب (۶۴۶:۱۷) از این انجمن یاد کرده است.